

نقاشی و زندگی

خوان میرو

هرمز ریاحی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

میرو و ما

به دیدار خوان میرو (۱۸۹۳-۱۹۸۳) نقاش اسپانیایی اهل کاتالونیا می‌رویم، هنرمندی درازعمر که در دوره‌های زندگی و آفرینش، هم‌نوا با تپش‌های طبیعت و لرزه‌های درون، نواهایی کیهانی را می‌نوازد.

از نخستین باری که نقاشی‌های میرو را تماشا کردم دوستش دارم و برایم فقط نقاش بازآفریننده و واقعیت‌پرداز نیست، آدم-کودک نازنینی است که کشف‌هایش را با دست قدرتمند و نفس پاکیزه انتقال داده است. تصاویر میرو واژگانی را چون اسطوره، رمز، نمادهایی بصری و گرافیکی، صورفلکی، شکل‌های درهم‌تنیده آدم، پرنده، جانوران، حشره‌ها و سنگ‌های ساحلی نهاده می‌کند، اما چنان که او به آفرینش و ساخت و سازشان دست زده، از هر آنچه در زمین و آسمان یافته بود جاندارانی تازه به دنیا آمده‌اند و پرداختن به نقاشی میرو به معنای فراگیری صورت‌نگاشت‌ها و مفهوم‌نگاشت‌ها - «هیرو گلیف‌های میرو» - و معنای هنر در نقاشی‌هایش «نو باشیم» است: دیدن، خواندن، دانستن و گذشتن با نقشمایه‌هایی در انداختن و عکاس نبودن متفاوت است.

پس از ترجمه «دائو د جینگ»، اصل «دائو» را خاستگاه و آرمانکده آثار میرو یافتیم؛ دنیای او با حرکتش به سوی خود ارجاعی، مرا به داور درونم رجوع داد. به دور از هر شتابی شهرکی از خط - رنگ - شکل - صدایش در فکرم بالید که مناظر و مرایای آهنگین و طبیعی او را دوست بدارم. پاره‌ای از برداشت‌هایم پیرامون کار او شاید تغییر کند و چه شادمانم که هیچ چیز

چون گذشته نمی ماند. اهمیتی که میرو برای نظم و توازن به عنوان اصل هنر و آفرینش قائل است، اکنون برایم مهم تر از پیش می نماید، و گفته ها و نظریه های پیرامون سبک و هنر خوان میرو چندان که آفریده هایش مهم نیستند. تکنگرایی های بسیار انتشار یافته؛ بادداشت ها، نامه ها، گفتگوها و خاطرات میرو چاپ شده اند و با سیاه مشق ها و طراحی های بی شمارش در کارگاهش را برای نگاه کنجکاو همگان گشوده اند. هر کس می تواند کشف پرده ای از فکر به واحه، درختزار، درخت و شاخه ای از خیال پردازی اش را از آن خود کند. اما میرو چه چیز را به نمایش گذاشته که دست یافتن به آن بعید می نماید؟

در این کتاب، یافتن سلیم نکات را بی گرفتم و وقت کم آدم هزاره سوم را در نظر داشتم. ساعت شنی فقط زمان گمگشته را نمی نماید، زمان سپری شده، آنچه از عمر مانده، خلاقیت در خلأ و تهینگگی را نشان می دهد.

از ماهی تا ماه

به دین هنرمند برگردن بشریت واقفم و شادمانگی دیدار و تجربه اثر هنری و هر گونه تجلی را کرانمند نمی دانم. شرح آنچه که بر پهنه اش هنر میرو تجلی معنای هنر را می نماید بلند بالاست: بیرون از دنیای لهو و لعب (باده گساری، دیوانه نمایی، افیون و زنبارگی) ماندن؛ پناه جستن وجدان به خلوص و پاکیزگی آفرینش؛ گوش فرا دادن به صداها، ریز هستی و همصدا نشدن با ترکیب آوایی که زندگی را رخنه می اندازند؛ دور بودن از تعصب و نمایش روشنفکرانه؛ دایم به سفر رفتن و سیر در سرزمین موسیقی، ادبیات، هنر و بازی های کودکی؛ تسلیم شدن به کرباس، قاب، کاغذ، ماسونیت، رنگامده،

مصالح و بساط مواد نقاشی تا خلاقیت بزیاید.

میرو بسیار زود به منزلگاهی رسید که بفهمد مسافری تنهاست؛ به اوانیسم (unanimisme) بیگانه شد، نه شاگرد بود و نه استاد. کارگاهش را بی ممدوح بر پا داشت. مکتب بی نامی را بنیاد نهاد که بازگشت به سرچشمه، آدم، طبیعت، ماده و آب های آغازین بود. میرو ماهی گریزناک پُران در هوا و شناگر آسمان، یا پشه بود و پر و بال می زد؛ نگاهی به ماهی - ستاره ها داشت و پی ماه نبود. آنگاه گم نمی شد. خوان میروی زمین و انهداده آسمان زری به مهمانی کهکشانک ها و سیارگی اش دعوت کرده مارا.

نخواست فقط آغاز کرده باشد، میخواست معنای سرآغاز را بیابد. نور نگاه کودکانه، نیروی غریزه، آرامش و آرام باش ها در کار تافرزانگی رساندش. میرو آنگاه که میخواست تصویر جامعی از تصوّرش و زمانه ای که در آن زیسته را بنماید، رنگ و شکل را نمی میراند، نمی خواباند، چیزها را برمی خیزاند و می ایستاند. در ارکستر سمفونیک آب - آسمان، روی کرباس عابدانه به ستایش مفهوم زایش به کاوش افتاده است.

سورنالیسم

سورنالیسم در پنهان و آشکار گونه ای جنگ برای خیر محض - هنر - بود. ویران کردن حصار باورها و دیدهای تاریخی، گران ترین جنگ بشریت است. سورنالیست ها از آنچه باور داریم دنیایی دیگر را خواستار بودند که در آن از جنگ و کشتار خبری نباشد. سورنالیسم پس جداره نازک یا ستبر خواب و رؤیا فکر کردن دایمی و بیداری فکر را می طلبید، هر آنچه در زندگی می توان به آن اندیشید را دایم خانه تکانی می کرد تا به خیال و آرزوی